

# امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران

مرتضی محمودی<sup>۱</sup>

عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

صارم شیراوند

دانشجوی ارشد مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

میلااد ادیب سرشکی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اروپا، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

(تاریخ دریافت 93/4/18 - تاریخ تصویب 93/6/30)

## چکیده

اسرائیل پیوسته می‌کوشد تا خود را یکی از تهدیدهای جدی علیه جمهوری اسلامی ایران نشان دهد. مقامات اسرائیلی از سال 1990 به بعد بارها اذعان کرده‌اند که در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر آن را مورد حمله نظامی قرار خواهند داد. گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه انقلاب اسلامی از عامل فرهنگی - دینی تاثیر عمیقی پذیرفته است. دیدگاه استقلال طلبی و نفی سلطه، اسلام‌گرایی و نفی برتری قومی و نژادی، تاکید بر وحدت‌گرایی اسلامی، گفتمان مظلوم محور، حمایت قاطع از مردم فلسطین و طرد نیروهای خارجی از منطقه همگی از اینگونه گفتمان و دیدگاه نشات می‌گیرد.

مقامات اسرائیلی دلایل دشمنی خود را حمایت ایران از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی مخالف اسرائیل، مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه و دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی می‌دانند. بر این اساس، با بزرگ جلوه دادن تهدید ایران در اذهان دیگران در پی بکارگیری ابزارهای متعدد علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ در حالی که ایران در پی انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای جهت بهره‌گیری از فناوری و تکنولوژی است.

**واژگان کلیدی:** امنیت اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران، تهدید نظامی، مکتب کپنهاگ، سلاح هسته‌ای.

## مقدمه

شناخت دقیق عواملی که موجودیت، امنیت و منافع کشورها را به خطر می‌اندازد از اهمیت وافری برخوردار است. یکی از عواملی که باعث به خطر افتادن منافع مهم و حیاتی یک کشور می‌شود، تهدیدات نظامی یا به عبارت دیگر تهدیدات استراتژیک است. این تهدیدات به راحتی می‌توانند مانع حرکت عمومی یک جامعه به سوی پیشرفت باشند. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که در معرض تهدیدات نظامی قرار دارد. جایگاه مهم ایران در جهان و منطقه

خاورمیانه و اهمیتی که ایران برای کشورهای غربی دارد موجب آن شده است که ایران همواره با تهدیدات امنیتی مواجه باشد.

از جمله کشورهایی که تهدید آن بر ضد جمهوری اسلامی جدی می‌باشد اسرائیل است. این‌که چگونه این مساله اتفاق افتاده است به تخصص گفتمانی این دو بر می‌گردد.

گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، از عامل فرهنگی - دینی تاثیر عمیقی پذیرفته است، گفتمان‌های استقلال طلبی و نفی سلطه، گفتمان اسلام‌گرایی و نفی برتری قومی و نژادی، گفتمان وحدت‌گرایی اسلامی، گفتمان مظلوم محور و گفتمان حمایت قاطع از مردم فلسطین و محو اسرائیل و طرد نیروهای خارجی از منطقه همگی ناشی از این مساله هستند. از طرفی اسرائیلی‌ها هم دشمنی خود را با جمهوری اسلامی ایران اینگونه اعلام کرده‌اند:

1- حمایت ایران از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی مخالف اسرائیل

2- مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه

3- دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی

البته آنچه از شواهد پیداست بیشتر نگرانی‌های اسرائیل از دست یابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌باشد و مقامات عالی رتبه این کشور از دو مساله اسلام‌گرایی افراطی و سلاح هسته‌ای ایران نگران هستند.

تهدید وجودی بزرگترین مسئله برای هر کشوری بوده و باعث می‌شود تا آن کشور تمامی قوا و توانش را به منظور مقابله با آن به کار گیرد. در این مقاله گفتمان برآمده از انقلاب اسلامی ایران در برابر اسرائیل و تقابل هویتی این دو بررسی می‌گردد و از زاویه مکتب کپنهاگ به موضوع نگریسته می‌شود.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه مهمترین دلایل تهدید نظامی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به این سوال فرضیه مقاله عبارت است از اینکه که مهمترین دلایل تهدید نظامی اسرائیل علیه ایران تقابل هویتی این دو، هراس از هسته‌ای شدن ایران و شکست انحصار هسته‌ای اسرائیل، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بطور سازنده و انزوای بیشتر اسرائیل در منطقه می‌باشد. براین اساس، با امنیتی‌کردن مسئله جمهوری اسلامی ایران و بزرگ جلوه دادن تهدید آن در اذهان دیگران، در پی بکارگیری ابزارهای غیرمتعارف علیه ایران می‌باشد. در حالی که ایران در پی انرژی صلح آمیز هسته‌ای جهت فناوری و تکنولوژی است.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

چهارچوب مفهومی: مکتب کپنهاگ

1- امنیتی ساختن و غیر امنیتی ساختن

مفهوم امنیتی ساختن<sup>۲</sup> یکی از مباحث بسیار مهم در مکتب کپنهاگ می‌باشد و تعریف امنیت به عنوان کنش کلامی<sup>۳</sup> گرانیکه این بحث است. ویور در همین خصوص اظهار می‌دارد: «امنیت به عنوان عمل گفتمانی<sup>۴</sup> بهتر فهمیده می‌شود، تا اینکه به عنوان کنش کلامی در نظر گرفته شود». بوزان و دووید نیز تأکید دارند که امنیت عملی است که سیاست را به آن سوی قوانین تثبیت شده بازی می‌برد و در جای دیگر آنها اظهار می‌کنند: «کنش، خود ارجاعی می‌باشد زیرا این کنش است که یک موضوع را به موضوع امنیتی تبدیل می‌سازد» (ابراهیمی، 1386: 439-458).

امنیتی ساختن به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که قبلاً در این حوزه، قرار نداشته‌اند (عبدالله خانی، 1389: 149-148). باری بوزان و الی ویور، امنیتی ساختن را مطابق سطح تحلیل خود به فرد یا گروه و دولت نسبت می‌دهند و آن را عملی اجتماعی که خود ربط وثیقی با هویت آن اجتماع دارد، می‌دانند. اما مک سوئینی در قبال موضوع امنیتی شدن، نقش تحلیل امنیتی و نقش روندها و همچنین جداسازی نقش تحلیل مشارکت در روندهای امنیتی ساختن را به خوبی مشخص نمی‌سازد (Buzan and Ole Waver, 2000).

242)

در چهارچوب مفهوم امنیتی ساختن دو شرطی که می‌تواند موضوعی را امنیتی سازد عبارت است از گفتمان امنیتی ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود گفتمان امنیتی ساز که خود شامل کنشگران امنیت ساز و کنشگران کارآمد می‌شود. کنشگران امنیت ساز؛ فرد یا گروهی هستند که موضوعات را با اظهار این مسأله که چیزی از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازند، کنشگران کارآمد صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت می‌باشند. از سوی دیگر کنشگر امنیت ساز تنها مرجع امنیتی ساختن یک موضوع می‌باشد و کنش کلامی نیز همین جا معنا می‌یابد و کنشگر کارآمد مانند یک مؤسسه مطالعاتی ایده پرداز در مسائل امنیتی است (عبدالله خانی، 1389: 150). براین اساس، امنیت رویه‌ای خود مرجع یا معطوف به خود است، زیرا طی این رویه است که موضوعی به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود؛ نه لزوماً از آن رو که تهدید وجودی راستینی است، بلکه از آن رو که موضوع یاد شده به صورت چنین تهدیدی جلوه داده شده است و ملاک دقیق امنیتی شدن موضوعات این است که در اذهان به صورت چنان تهدیدی وجودی جلوه کند که اثرات سیاسی اساسی داشته باشد (بوزان و همکاران، 1386: 150). پس امنیتی کردن موضوعات را می‌توان نوع حادثی از سیاسی کردن موضوعات دانست (بوزان و همکاران، 1386: 49). امنیتی ساختن به منزله سیاسی ساختن بیش از حد مسایل و پی ریزی بنیاد بینادهنیتی<sup>۵</sup> یک تهدید وجودی با برجستگی کافی برای داشتن پیامدهای سیاسی قابل ملاحظه است. در گفتمان امنیتی یک مسأله بزرگ جلوه داده می‌شود و به منزله بالاترین اولویت عرضه می‌شود و با اطلاق واژه

<sup>2</sup>. Securitization

<sup>3</sup>. Speech Act

<sup>4</sup>. Discursive Act

<sup>5</sup> Intersubjective

امنیت بر آن، دولت ادعا می‌کند برای برخورد با آن نیاز و حق به کارگیری ابزارهای فرامعمولی دارد (Buzan, 1997: 14).

در واقع می‌توان گفت که مکتب کپنهاگ، چنان که خود اعضای آن اذعان می‌کنند، رویکردی سازه‌انگارانه به مقوله امنیت دارد (بوزان و همکاران، 1386: 305)، و با رد عینی بودن امنیت و طرح مفهوم امنیتی ساختن و تلقی امنیت به منزله موضوعی بیناذهنی و خودمصادقی، آن را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند که از طریق مشارکت معانی و فهم‌های بیناذهنی چندجانبه صورت می‌گیرد. در مجموع می‌توان چند نتیجه از بحث امنیتی ساختن گرفت. نخست آنکه امنیتی ساختن یک گزینه سیاسی است. دوم آنکه؛ امنیت پدیده‌ای قابل کشف نمی‌باشد بلکه برساخته می‌شود و سوم آنکه امنیتی ساختن حاکی از نوعی ضرورت یا انتخاب جهت‌دار حل مسأله است و چهارم آنکه امنیتی ساختن با مفهوم امنیت ایجابی، متفاوت است (بوزان و همکاران، 1386: 307).

## 2- تهدیدات وجودی<sup>6</sup>

تهدید وجودی عبارتست از هرگونه خطر و تهدید علیه امنیت، بقا و موجودیت یک کشور. با مطرح کردن بحث تهدید وجودی، اسرائیل سعی در طرح این موضوع دارد که اگر ایران به تسلیحات اتمی دست یابد، بی تردید آنرا برای نابودی کامل اسرائیل به کار خواهد گرفت و لذا موجودیت این کشور را تهدید می‌کند و در تلاش است تا تعریفی را از توازن قوا در منطقه ارائه دهد که در آن ایران منشا اصلی ناامنی در منطقه می‌شود، لذا هرگونه بازدارندگی باید با هدف جلوگیری از تهدید ایران باشد و از همین دیدگاه، مهار اصلی هم باید بر محور قدرتهایی مثل ایران صورت گیرد که با اهداف و جهت‌گیریهای سیاسی غربی یا وضع موجود منطقه سازگاری ندارند. ولی هدف اسرائیلی‌ها سناریویی است که طبق آن آمریکا خود به طور مستقیم وظیفه تعادل قدرت ایران را به عهده بگیرد. راهکارهای اسرائیل را که در دیدگاه سیاستمداران و تحلیل‌گران آنها در سطوح مختلف محافل فکری و دانشگاهی مطرح می‌شود، می‌توان اینگونه برشمرد: در مرحله اول تلاش تبلیغاتی گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران در چهارچوب پروژه ایران هراسی در پیش گرفته‌اند. اسرائیل برای عملی کردن برنامه‌های خود علیه ایران ابتدا در تلاش است تا ایران و فعالیتهای هسته‌ای آنرا تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای امنیت و بقای خود جلوه دهد. به عبارت بهتر مسئله القای ترس و هراس از ایران در سطوح بین‌المللی به عنوان پیش‌نیاز زمینه‌ای جهت عملیاتی نمودن اهداف بعدی اسرائیل به شمار می‌رود. در ادامه سناریوهای آنها بصورت‌های زیر عنوان می‌شود: بحث کنترل، مدیریت و ادغام توان ایران، اعمال تحریمهای اقتصادی، محاصره دریایی ایران، حمله نظامی، بحث تغییر رژیم در ایران و پذیرش زندگی با یک ایران هسته‌ای (برزگر و قاسمی، 1392: 173).

---

<sup>6</sup> Existential Threats

از دیدگاه مکتب کپنهاگ تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها می‌توانند در حوزه‌های مختلف رخ دهند اعم از نظامی و غیر نظامی، اما برای آنکه جزو مسایل امنیتی به حساب آیند باید در رابطه با معیارهای امنیتی شدن یک موضوع مورد بحث و بررسی قرار گیرند. (Buzan and Ole Waver, 2000: 30) بنابراین برای مشخص کردن تهدیدات وجودی در مکتب کپنهاگ از دو عامل دیگر نیز استفاده می‌شود که عبارتند از؛ 1- بقاء 2- هدف مرجع امنیت. با گسترده شدن حوزه تهدیدات وجودی در مکتب کپنهاگ، ابعاد امنیت نیز توسعه می‌یابد و امنیت مورد نظر مکتب مذکور در تقابل با امنیت تک بعدی مرسوم در مطالعات امنیتی گذشته، ابعادی پنج‌گانه شامل: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را در بر می‌گیرد.

در مکتب کپنهاگ تهدید وجودی تنها در ارتباط با ویژگی‌های خاص هدف مرجع مورد نظر درک می‌شود. از نظر بوزان معیاری جهانی برای تعیین تهدید وجودی در دسترس نیست چرا که ویژگی وجودی حیات در هر یک از ابعاد پنجگانه امنیتی مطرح شده توسط مکتب کپنهاگ متفاوت است (Buzan and Ole Waver, 2000: 35). بر اساس مفهوم تهدید وجودی در مکتب کپنهاگ هدف مرجع امنیت برای مشخص کردن تهدید وجودی در هر یک از ابعاد پنجگانه امنیتی مشخص می‌شود.

هدف مرجع در بخش نظامی دولت و آستانه امنیتی در بخش نظامی نیز کاربرد نیروی نظامی و زور می‌باشد. بنابراین در بخش نظامی تهدید وجودی استفاده از زور توسط دولت‌ها است. در بخش سیاسی هدف مرجع حاکمیت است و می‌تواند به نوعی دربرگیرنده ایدئولوژی و هویت ملی نیز باشد که نهادهای موجود در یک کشور نمودی از آن هستند. در این رابطه هر چیزی که موجودیت این موارد را با خطر روبرو کند تهدید وجودی در بعد سیاسی به حساب می‌آید. در بعد اقتصادی از نظر مکتب کپنهاگ تهدیدات وجودی در ماهیت و ذات اقتصاد بازار نهفته است و مشخص کردن آنها در مقایسه با تهدیدات وجودی ابعاد دیگر کمی دشوارتر است چرا که تمامی قوانین بازار که ذات آن را تشکیل می‌دهد در فضایی کاملاً رقابت‌آمیز شکل می‌گیرد و به مرحله اجراء می‌رسد، بنابراین همواره با آسیب‌پذیری و تهدید همراه است. به عبارتی دیگر تهدیدات اقتصادی در ذات بازار و در کنار فرصت‌های اقتصادی نهفته است. در نهایت طبق نظر این مکتب تهدیدات اقتصادی در دو حالت می‌تواند تهدیدات وجودی به حساب آید؛ اول این که تهدیدات بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد و دوم، تهدیدات اقتصادی تاثیر استراتژیک بر بخش نظامی داشته باشد (Buzan, 1997: 16). هدف مرجع در بخش اجتماعی هویت است و هرگونه چالش و تغییر می‌تواند تهدیدی علیه آن به شمار آید. از آنجا که هویت به صورت طبیعی در طول زمان و با تغییر شرایط و اوضاع احوال کم یا زیاد دچار تغییر و تحول می‌شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تهدید وجودی در بعد اجتماعی نیز باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی خاص باشد از جمله بدعت‌آمیز بودن که در این رابطه دو عامل مهم نقش‌آفرینی می‌کنند؛ مورد اول تصورات صاحبان هویت و میزان حساسیت آنان می‌باشد و مورد دوم عبارت است از شرایطی که در آن تهدید اجتماعی منجر به کشمکش و نزاع اجتماعی شود (عبدالله خانی، 1389: 152). در بعد زیست محیطی اهداف مرجع زیادی می‌تواند وجود داشته باشد چرا که این مورد با پهنه

وسیع محیط زیست مرتبط است. برای مثال آلودگی بیش از حد دریاها یا خطر انقراض یک گونه زیستی می‌توانند در زمره تهدیدات وجودی زیست محیطی قرار بگیرند. در این رابطه لازم به ذکر است که از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ حوادث طبیعی و مواردی از این قبیل که انسان در آن دخالتی ندارد نمی‌توانند به عنوان تهدید وجودی زیست محیطی به حساب آیند.

### 3- جنگ در مکتب کپنهاگ

آیور نیومن<sup>7</sup> در مقاله‌ای به نام «هویت و ظهور جنگ» طبق مکتب کپنهاگ و ضرورت مطالعات امنیتی، ریشه بسیاری از جنگ‌ها را مسأله هویت می‌داند. او با تلاشی وافر در صدد اثبات این نکته است که نقش هویت در سیاست‌ها و فهم جنگ بسیار بااهمیت‌تر از تکنولوژی‌های نمادین یعنی جدا کردن خود از دیگران در خصوص جنگ است. وی با الهام از الی ویور و بوزان در چارچوب امنیتی ساختن، مسأله مطالعات هویتی را در مکتب کپنهاگ خاطرنشان می‌سازد و با اشاره به مقاله الی ویور در سال 1998 میلادی که مفهوم امنیتی ساختن را وارد ادبیات امنیتی کرد، می‌گوید: «اگر حاکمیت را از دولت و هویت را از اجتماع بگیریم دیگر بقایی برای آنان متصور نیست».

اگرچه مکتب کپنهاگ امنیتی ساختن تهدیدات چه نظامی و چه غیر نظامی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر مطالعات امنیتی و نگرش کشف تهدیدات و موضوعات ارجاعی می‌پردازد، ولی بحث هویت به عنوان یک مسئله نوین در این مکتب با آرای باری بوزان در کتاب «هویت، مهاجرت و دستورالعمل» امنیت نوین در اروپا وارد مرحله تازه‌ای می‌شود.

نیومن با الهام از این کتاب معتقد است که هویت باعث جنگ بالکان شد یعنی برجسته شدن هویت سیاسی بوسنیایی‌ها یا هویت مذهبی مسلمانان در قبال هویت ملی گرایان صرب، بستر یک جنگ تمام عیار را به وجود آورد. به عبارتی ظهور جنگ‌ها رابطه محکم و مستقیمی با هویت دارند. (عبدالله خانی، 1389: 130)

### گفتمان امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل

در اسرائیل یک نوع دوگانگی در سیاست خارجی حاکم است که باید بدان توجه نمود. اسرائیل از یک سو توسعه طلب است و همواره در جهت توسعه و گسترش مرزهای سرزمینی، قدرت و امنیت خویش در جنگ‌ها و تنازعات منطقه‌ای وارد شده است (Hinnebusch, 2003:26). از سوی دیگر، اسرائیل آسیب‌پذیرترین محیط امنیتی را دارد. محیط منازعه‌آمیز منطقه‌ای که اسرائیل در آن قرار گرفته به همراه وجود روابط استراتژیک با آمریکا و حمایت‌های اقتصادی و سیاسی این کشور از اسرائیل، بحث مهمی در بررسی سیاست خارجی این کشور می‌باشد. استراتژی اسرائیل در انطباق خویش با مشکلات منطقه‌ای از جمله وجود دولتهای عربی و توجه به قدرت‌های بین‌المللی منجر به ظهور یک سیاست نظامی محور تهاجمی گردیده است و سیاست خارجی اسرائیل را به سیاستی دفاعی-امنیتی تبدیل کرده است. این

<sup>7</sup>: Ayvr Newman

دوگانگی در سیاست خارجی اسرائیل بدان منجر شده است که همواره عوامل امنیتی را محور اصلی چارچوب سیاست خارجی خود بداند. اسرائیل از زمان تاسیس تاکنون با بحران امنیتی روبرو بوده و دغدغه بقا داشته است، و برای غلبه بر بحران امنیتی خود گفتمان های مختلفی را در عرصه سیاست خارجی در پیش گرفته است که عبارتند از:

1- گفتمان اتحاد با قدرت های بزرگ

2- گفتمان دسترسی به قدرت و توان برتر

3- گفتمان توسعه سرزمینی و ایجاد مناطق حائل

4- گفتمان صلح با همسایگان

گرچه مفصل بندی گفتمان ها با موفقیت به اجرا درآمده ولی هدف اسرائیل را که غلبه بر عوامل ایجاد کننده بحران امنیتی و دسترسی به وضعیت عاری از تهدید بوده، تحقق نبخشیده است. علت این امر آن است که فرایند دولت سازی اسرائیل فرایندی منحصر به فرد و متفاوت با فرایند شکل گیری دیگر دولت ها است. هنگامی که بنیان گذاران اسرائیل تصمیم به تاسیس دولت گرفتند هیچ یک از عناصر سازنده دولت (جمعیت، سرزمین، حکومت، حاکمیت) را در اختیار نداشتند. آنها به صورت ارادی و بر اساس طرحی از پیش تعیین شده و با استفاده از زور کوشیدند این عناصر را فراهم آورند. از این رو اسرائیل ماهیتی مصنوعی و تحمیلی دارد. مصنوعی و تحمیلی بودن اسرائیل علت اصلی بحران امنیتی این دولت بوده است. این ویژگی انسجام درونی اسرائیل و امکان انطباق و سازگاری آن با محیط و دولت های دیگر را محدود ساخته است. بر این اساس این دولت هم از درون و هم از بیرون با مشکلات و مسائل اساسی روبرو بوده که این دولت را با بحران امنیتی مواجه کرده اند. بنابراین، استراتژی های امنیتی اسرائیل که ویژگی مصنوعی و تحمیلی بودن آن را نادیده گرفته اند، در غلبه بر بحران های امنیتی ناکام مانده اند (قاسمی، 1380: 3). گفتمان سیاست خارجی خاورمیانه ای اسرائیل مبتنی بر سیاست های امنیتی، خشن، جنگ طلبانه و توسعه طلبانه می باشد. اما یکی از نقاط ضعف عمده اسرائیل، کمی عمق استراتژیک طبیعی و داشتن مرزهای آسیب پذیر و طولانی با همسایگان نه چندان دوست است. بنابراین در همان آغاز اسرائیلی ها تصمیم گرفتند که اگر جنگی به وقوع بپیوندد، این جنگ باید در قلمرو دشمن باشد. در نتیجه عملیات جنگی اسرائیل بر مبنای تاکید بر اقدامات انتقام جویانه، پیش گیرانه و غافل گیرانه استوار است (Cohen and et al, 1998:48). توجه بیش از حد به امنیت احساس اکثر اسرائیلی ها است که همیشه خود را در محاصره دشمن می بینند (Aharoni, 1998:129). از اوایل دهه 1950 در گفتمان سیاست خارجی خاورمیانه ای اسرائیل سه عنصر تعیین کننده همچنان پا بر جا بوده است که عبارتند از:

1- نابرابری در منابع ملی اعراب و اسرائیل به ویژه از لحاظ قلمرو، نیروی انسانی و درآمد ملی، مانع از پایان دادن

درگیری از راه نظامی توسط اسرائیل است. بنابراین اسرائیل باید کشور حافظ وضع موجود سیاسی و قلمرواش باشد و هدف اصلی اسرائیل دفاع در برابر جهان عرب و اسلام باشد.

2- جدی ترین تهدید علیه بقای اسرائیل حمله غافل گیرانه و هماهنگ شده اعراب است؛ اسرائیل همواره باید

توانایی دفاع از خود را تحت بدترین شرایط و سناریوی ممکن داشته باشد.

3- سیاست امنیت ملی اسرائیلی بر سه عنصر بازدارندگی، هشدار استراتژیک (یا هر تحولی که بقایش را تهدید کند)، و قدرت تصمیم (توانایی کسب پیروزی قاطع در شرایطی که بازدارندگی با شکست مواجه شود) استوار است. به منظور عملیاتی کردن این گفتمان دو راه در نظر گرفته شده است: **(1)** توانمند سازی و ظرفیت سازی لازم برای هشدار استراتژیک و پاسخ سریع به تهدید های خارجی. **(2)** برای رسیدن به پیروزی قاطع در کوتاه‌ترین زمان ممکن باید توانایی ابتکار عمل در آغاز جنگ‌ها و نبردها افزایش یابد.

در اسرائیل جدا از ماهیت تصنعی و تحمیلی‌اش، به علت ماهیت نظامی - امنیتی دولت و نظامی‌گری، مرزهای گفتمان‌های امنیت ملی و نظامی بر هم منطبق‌اند و نظامیان و ارتش، نقش انحصاری در تدوین و اجرای آنها ایفا می‌کنند. همان‌گونه که هارولد لاسول استدلال می‌کند اسرائیل یک «دولت پادگانی» است که نظامیان و ارتش در اداره و هدایت آن از جایگاه و نقشی منحصر به فرد برخوردارند. زیرا رابطه تنگاتنگ و وثیقی میان شکل‌گیری ارتش و تأسیس اسرائیل از آغاز وجود داشته است. به عبارتی نیروی نظامی در فرایند دولت‌سازی، ملت‌سازی و ادامه حیات آنها نقش اولیه و اساسی ایفا کرده است. ارتش هم علت وجودی دولت‌یهودی و هم علت بقا و استمرار آن بوده است (دهقانی فیروز آبادی، 1385: 66). بنابراین به‌طور سنتی و بر خلاف معمول، در اسرائیل راهبرد امنیت ملی و راهبرد نظامی یکسان و همسان بوده است به گونه‌ای که ارتش و نظامیان «ابزارها» و «اهداف ملی» و امنیت ملی اسرائیل را تعریف و تبیین نموده‌اند. این بدین معناست که مهم‌ترین ابزار تامین امنیت اسرائیل، قدرت نظامی و جنگی بوده است و منابع و عناصر دیگر در گفتمان امنیت ملی اسرائیل نقش و کاربرد درجه دو و ابزاری داشته‌اند. بدین ترتیب در اسرائیل، راهبرد امنیت ملی و راهبرد نظامی به صورت مترادف بکار می‌روند (همان: 81).

اسرائیل بنا بر پندارهای خود مبنی بر برتری جغرافیایی و جمعیتی رقبایش در منطقه، عناصر اصلی سیاست‌های امنیت ملی خود را بدین‌گونه تعیین کرده است:

1- نداشتن تاب تحمل شکست حتی در یک جنگ؛

2- موضع دفاعی در سطح استراتژیک، فاقد جاه طلبی‌های قلمرویی؛

3- در سطح عملیاتی، استراتژی دفاعی - تاکتیک‌های تهاجمی؛

4- تعیین پیامدهای جنگ با سرعت و قاطعیت؛

5 - مبارزه با تروریسم (لطفیان، 1378: 41)

براین اساس، گفتمان امنیت ملی اسرائیل که بر اساس فلسفه وجودی خود است، با محوریت دال بازدارندگی قدرت



نظامی، که در حول آن دال‌های دیگری از جمله، برتری نظامی و تسلیحاتی، پیشدستی، نظامی‌گری، غافل‌گیری، تهاجم در چارچوب حملات برق‌آسا و کوتاه‌مدت، زور، منازعه و تهدید همسایه‌ها و دشمنی با دول عرب و بعضی دول غیر یهود منطقه خاورمیانه یعنی ایران، دوستی با کشورهای غربی، طرفداری از تمدن غرب، اتحاد استراتژیک با آمریکا، و توسعه طلبی مفصل بندی شده‌اند (پیشین، 68).

باید اذعان کرد به علت همزاد بودن تهدیدات نظامی خارجی علیه اسرائیل موجودیت و امنیت این کشور پیوسته در معرض خطر قرار گرفته است. آن‌چنان که گذشت، اسرائیل با اشغال سرزمینی، خشونت و نیروی نظامی تاسیس شد، بر این اساس، کشورهای عربی همسایه نه تنها آن را به رسمیت نشناختند بلکه در صدد نابودی و محو آن بر آمدند. به همین دلایل گفتمان امنیتی اسرائیل از ماهیتی نظامی و معطوف به تهدیدهای نظامی دشمنان و اغیار برخوردار بوده است. بنابراین، اسرائیل تلاش کرده است با بکارگیری شیوه‌ها و ابزارهای نظامی و در رأس آن جنگ و یا تهدید به جنگ، این تهدیدها را خنثی کند (کرمی، 1376: 28-8).

### امنیت ملی اسرائیل و گفتمان تهدید نظامی اسرائیل علیه ایران

هدف اصلی و فرعی اسرائیل در باب مسائل امنیتی در سال 1948 بعد از تأسیس آن، امنیت فیزیکی سرزمین و جمعیت یهودیان بود ولی اهداف دراز مدت آن ایجاد ارتباطی طبیعی و صلح آمیز با دولتهای عرب همسایه بوده است. هدفی که با گذشت بیش از شش دهه از عمر اسرائیل هنوز محقق نشده و با پیچیدگی‌های خاصی توأم بوده است. با توجه به قرارگیری اسرائیل در محیط خاورمیانه همواره احساس ناامنی چندگانه برای آنها وجود داشته است و به تبع آن موضوعات امنیتی در صدر برنامه‌های سیاسی - امنیتی قرار گرفته است. به طور کلی یکی از اهداف اسرائیل تامین بقای خود بوده است. سیاست داخلی و خارجی اسرائیل تحت تاثیر تامین امنیت قرار گرفته است. اسرائیل ادعای دموکراسی از نوع غربی دارد که نیازمند تفوق قوانین مدنی بر قوانین نظامی و امنیتی است ولی نفوذ نظامی‌گری و فعالیت نظامیان بازنشسته در عرصه سیاست اسرائیل با دموکراسی غربی تناقض دارد (Rosen, 2011: 16). تاکید و حساسیت بالا در تامین امنیت ناشی از فاکتورهای داخلی، منطقه ای و بین المللی می باشد که در شکل گیری سیاست خارجی اسرائیل موثر می باشد.

از فاکتورهای تاثیرگذار بر سیاست امنیتی اسرائیل می‌توان به تجارب تاریخی، محیط خصمانه جغرافیایی، آموزه‌های دین یهود، تهدیدات داخلی و خارجی در قالب حملات نظامی کشورهای عربی و مسلمان و گروههای مقاومت و تاسیس دولت مستقل فلسطینی و گفتمان برخاسته از انقلاب اسلامی اشاره نمود که بر تعریف اسرائیل از امنیت ملی و دکترین نظامی اش موثر بوده است.

بطور سنتی تهدید نظامی در کانون نگرش کشورها قرار دارد. اهمیت تهدیدهای نظامی در آن است که این تهدیدها می‌تواند امنیت و بقای کشورها را به‌طور اساسی به مخاطره اندازد. تهدیدات نظامی اسرائیل هم می‌تواند عامل مهمی در

تهدید امنیت ملی ایران قلمداد شود. آنچه مسلم است انگیزه اصلی دولت اسرائیل از افزایش قدرت نظامی‌اش با حمایت آمریکا، ترس دائمی و احساس ناامنی است. احساس خطر و ترس دائمی همواره سیاست‌های امنیتی اسرائیل را شکل داده است و منشأ اصلی سیاست‌های نظامی‌گرایانه این کشور بوده است. بر اساس استراتژی سنتی امنیت ملی اسرائیل، صلح در منطقه خاورمیانه تنها از طریق قدرت قابل حصول است و اسرائیل تا زمانی می‌تواند به صلح امیدوار باشد که همسایگان عرب این کشور از برتری نظامی آن مطمئن باشند. به‌طور کلی در سال‌های اخیر عناصر تقویت‌کننده تهدید اسرائیل نسبت به امنیت ملی ایران افزوده شده است. در شرایط فعلی روند تحولات خاورمیانه به نحوی است که در مجموع از لحاظ امنیتی به نفع اسرائیل است و این امر بر دامنه تهدیدات نظامی این کشور در مورد ایران می‌افزاید.

### تقابل هویتی اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی یکی از اعجاب‌انگیزترین و مهم‌ترین پدیده‌های قرن بیستم می‌باشد که توجه اکثر علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه‌ی علوم سیاسی را به خود جلب نموده است. این انقلاب، انقلابی عظیم و مردمی است که با نفی هژمونی هویت‌های پیشین در قالب‌هایی نظیر غرب‌گرایی، ایران‌شهری و باستان‌گرایی، شبه مدرنیزاسیون، سوسیالیسم، کمونیسم و... با ایجاد هویتی «معناساز» و «معنابخش» در صدد برآمد با بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی - اسلامی - شیعی به ترسیم زوایا و ابعاد «بودن در این جهاد» بپردازد. الگویی که با ارائه درکی نو اما ریشه‌دار از مذهب شیعه و با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشگی بدیع توانست بر بحران هویت پیش از انقلاب غلبه کند و طی یک فرآیند تاریخی بصورت الگوی غالب فعالیت سیاسی جلوه نموده و هویتی نوین و متمایز را بر پایه بنیان‌های ارزشی و آموزه‌های دینی شکل دهد. حال مسئله اصلی این است که علی‌رغم وجود تنوعات هویتی موجود در جامعه پیشا انقلابی ایران و ورود جریان‌های فکری ایدئولوژیک بیگانه، چگونه اسلام شیعی توانست به عنوان «دال متعالی معنابخش» به مرجع یگانه وضع هویت غالب مبدل گردد و طی فرآیند هویت‌سازی، انسجام از دست‌رفته ناشی از بحران هویت را به جامعه بازگرداند. فهم این امر جز با توجه به دو بعد هویت یعنی هویت‌های درون‌گفتمانی اسلام‌گرایان و فهم هویت‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. هویت در این معنا به مثابه چارچوب‌های مشخصی است که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار می‌سازد و امکان برقراری ارتباطی معنادار و مستمر را میان افراد جامعه فراهم می‌سازد. به تعبیر بهتر، فهم هویت متضمن توجه به دو معنای اصلی آن است: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است و آنچه هویت اشخاص و جوامع را می‌سازد، اغلب درک تفاوت‌ها و تمایزات میان «ما و دیگری» است. آلن تورن در این باره می‌نویسد: «فرآیند هویت‌یابی متضمن کنش متقابل میان سه قطب به هم پیوسته است: تمامیت، هویت و مخالفت؛ هویت یک جنبش در گستره یک حوزه اجتماعی و کنش در مخالفت با یک دیگری شکل می‌گیرد». به طور کلی از منظر درونی، زمینه بروز هویت اسلامی - شیعی به نوعی مبتنی بر رویکرد جمعی به مذهب است که بیانگر اعتماد عمیق به مبانی هویت‌ساز مذهب شیعه می‌باشد و همین خصلت است که به انقلاب ایران در میان سایر انقلاب‌های عصر ما جایگاهی ویژه و منحصر به فرد می‌بخشد. بهترین عنوانی که بر کل این جریان می‌توان نهاد، «احیای سیاسی» مذهب در نحله

فکری تشیع است که بر اساس آن، دین در قالب «اراده جمعی»، هویت مردم را به طریقی که بتواند دین را به عنوان یک نیروی انقلابی احیا نماید، تضمین نموده است. به تعبیر میشل فوکو، «مذهب به راستی واژگان، آئین و نمایشی بی‌زمان بوده است که می‌توان در درون آن نمایش تاریخی ملت را جای داد که هستی‌شان را در مقابل هستی پادشاهانشان قرار می‌دهند». از سوی دیگر و از منظر برون هویتی، توفیق تشیع به مثابه ایدئولوژی هویت‌ساز انقلاب می‌بایست با ملاحظه روند افول و تضعیف دیگر ایدئولوژی‌ها و جریان‌های فکری رقیب نظیر ملی‌گرایی، مارکسیسم، سوسیالیسم، غرب‌گرایی و تجدد و باستان‌گرایی مورد ارزیابی قرار گیرد. حامد الگار با نگاه به روند بسیج سیاسی و شعارهای مردم، ضمن تبیین هویت انقلاب اسلامی می‌نویسد: «شالوده جنبش‌های پیشین در ایران را ائتلافی از نیروها و چهره‌های شاخص گروه‌های غیرمذهبی و ملی‌گرا تشکیل می‌دادند که به نسبت‌های مختلف با یکدیگر ترکیب شده بودند، در مقابل انقلاب اسلامی سال 1978-1979 جوهری کاملاً سیاسی داشت و مشارکت عناصر غیر مذهبی در آن کاملاً حاشیه‌ای بود. بر این مبنا اسلام شیعی پیامی بود آشنا که قرن‌ها در دل و جان مردم نفوذ داشت؛ پیامی با مایه‌های انقلابی تند و نافذ که وعده‌ی حکومت مستضعفان را می‌داد؛ پیامی که همه آن را می‌شناختند و آن را مظهر شخصیت و هویت از دست رفته‌ی خویش می‌دیدند» (نظری و سازمند، 1387: 18-15).

پس به طور کلی انقلاب‌ها سمت و سویی نوین به رفتار خارجی ملت‌هایی که برای دگرگونی اجتماعی راه انقلاب را برگزیده‌اند، می‌دهد و بر این اساس مجموعه‌ای از تصورات، انتظارات و مناسبات بین‌المللی را شکل می‌دهند (سجادپور، 1383: 74). جهت‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل یکی از مهمترین ابعاد سیاست خارجی این کشور است. پس از انقلاب اسلامی، در ایران در سال 1357، علی‌رغم تداوم و ثبات برخی از عوامل موثر در سیاست خارجی ایران، رفتار خارجی این کشور در قبال اسرائیل حالت خصومت آمیز و منازعه جویانه به خود گرفت (حاجی یوسفی، 1382: 28). در ارتباط با تغییر و تحول سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب می‌توان به شاخص‌های زیر اشاره نمود:

1) حمایت از گروه‌های فلسطینی

2) حمایت از حزب الله لبنان

3) برگزاری کنفرانس‌های حمایت از انتفاضه و انقلاب مردم فلسطین

4) مخالفت با روند صلح خاورمیانه

در واقع این شاخص‌ها بیانگر تقابل سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های اسرائیل در دوران بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد. منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران نقش موثری در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل دارد. در این راستا زبان سیاست خارجی ایران بسیار اهمیت دارد زیرا در چارچوب تفسیری برآمده از واژگان و دلالت‌های معنایی آنهاست که واقعیت بر ساخته و به کنش با آن پرداخته می‌شود (Sulfaro.1996:305-309). در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت این انقلاب موجب هویت بخشی به ایرانیان در چارچوب جغرافیای سیاسی

شد؛ هویتی مستقل و عزت طلب که حاضر به تحمل سلطه نبود. انقلاب اسلامی در صدد نوعی هویت بخشی به جامعه ایران بود، هویتی که تصور می شد تاکنون مبنای ایدئولوژی اسلامی نداشته است. براین اساس به شدت بر ارزش های اسلامی تاکید شد و متقابلاً ارزش های ملی به طور نسبی اهمیت خود را از دست دادند و این گفتمان انقلاب اسلامی بود که باعث تحول هویت ملی و ارائه هویت جدید بر پایه ارزش ها و باورهای اسلامی برای ایرانیان شد. براساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می یابند که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در الویت قرار دهد (قهرمانپور، 1383: 36-42).

در این راستا از جمله هنجارهای مهمی که می توان از آن نام برد، تفوق ارزش عدالت است. عدالت جویی به همراه صدور انقلاب یکی از ارزش های فرهنگ اسلامی است که بدل به نوعی ارزش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. صدور انقلاب دال و مفهومی است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یکی از اهداف اصلی و مهم تلقی می شود. صدور انقلاب، به چهار معنا به کار می رود که الزامات نظری و رفتاری خاصی را ایجاب می کند. این چهار معنا عبارتند از: 1) آگاهی بخشی و بیدارسازی مردمان و ملت های دیگر؛ 2) رهایی بخشی و آزاد سازی سایر ملل و جوامع؛ 3) ایجاد انقلاب های مستمر اسلامی در سایر کشورها، 4) اشاعه آموزه ها، ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی به فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران از طریق تبیین و ترویج آنها. اما رایج ترین تعریف و تلقی از مفهوم صدور انقلاب اسلامی؛ به ویژه در نزد تحلیل گران غیر ایرانی، ایجاد انقلاب های اسلامی پیاپی در سایر جوامع اسلامی و مستضعف می- باشد. به گونه ای که به محض سخن از صدور انقلاب، این معنا و مدلول آن به ذهن متبادر می شود. در حقیقت آگاهی و آزادی بخشی مقدمه و لازمه برپایی انقلاب اسلامی در دیگر جوامع اسلامی است نه هدف نهایی آن. در این رهیافت، به نوعی انقلاب اسلامی شیئیت می یابد که چونان کالایی فرهنگی قابلیت صدور می یابد. لذا این تصور از صدور انقلاب، متضمن و مستلزم اشاعه و گسترش فیزیکی آن در جوامع متجانس اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، 1387: 202-200). انگیزه و ایده صدور انقلاب از سه مبنا و خاستگاه نظری بر می خیزد. این سه عبارتند از: اصل دعوت ناشی از جهان شمولی اسلام، ماهیت فراملی انقلاب اسلامی و عدالت خواهی ایرانیان.

هر یک از این سه عامل، صدور انقلاب اسلامی را به عنوان یکی از وظایف و رسالت های انقلاب اسلامی در زمره اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار می دهد (همان، 203). بازتاب این ارزش را می توان در تأکید حمایت از مسلمانان جهان یا حمایت از جنبش های آزادی بخش و عدالت خواه مثل حزب ا... لبنان و یا نهضت آزادی بخش فلسطین دید که در تقابل کامل با امنیت اسرائیل قرار دارد و موجب تیرگی هر چه بیشتر روابط میان ایران و اسرائیل می شود.

این فرض وجود دارد که گفتمان ها همبستگی معناداری با شرایط تاریخی و اجتماعی دارند. به گفته دایان مک دانل گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره ها، و قضایای مطرح

شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جمله بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و... در چه زمانی، کجا، چگونه، توسط چه کسی یا چه چیزی صورت گرفته‌اند: (Hopf, 1998). (61) به عقیده مقامات رژیم اسرائیل سیاست‌ها و ارزش‌هایی که به‌وسیله ایران دنبال می‌شود در حکم خطری مهم برای اسرائیل است. گفتمان خاورمیانه‌ای ایران بعد از انقلاب بر اساس محورهایی بوده است که بیش از هر چیز تحت تاثیر حضور عامل «فرهنگی - دینی» است که در این زمینه تحول فرهنگی - دینی در سیاست خارجی را باید مهم‌ترین ویژگی گفتمان ایرانی با منطقه خاورمیانه پس از انقلاب دانست. گفتمان اسلامگرایی، گفتمان وحدت‌گرایی و انسجام اسلامی و گفتمان حمایت قاطع از جنبش فلسطین و محور اسرائیل و نیز طرد نیروهای خارجی، محورهای اصلی گفتمان ایرانی بعد از انقلاب هستند.

یکی از مهم‌ترین گفتمانها در این بین گفتمان مظلوم محور است که ریشه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد و تاکید آن بر استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم، حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در هر نقطه از جهان است. گفتمان مظلوم محور با ایجاد سلسله مراتب مظلوم - ظالم سوژگی، قدرت و روابط قدرت، امور تصور شدنی و تصور ناشدنی و نحوه عمل سیاستگذاران در جهان، مفاهیمی می باشد که به نحو زیر بر ساخته شده است:

در این گفتمان، سوژه‌ها ارزش خود را بر اساس تعلق به یکی از دو قطب ظالم یا مظلوم بودن دریافت می کنند. مظلومیت امری با ارزش و ظلم امری ضد ارزش تلقی می شود و گفتمان تخصیص منابع به مظلوم را مشروعیت می بخشد.

- ظلم گرچه با قدرت خود مظلوم را از حقیق دریغ می کند، این گفتمان قدرت را به طور کامل در اختیار قطب ظالم نمی داند. می توان با استفاده از روشها و ابزار بر ظلم که دارای قدرت بیشتری است پیروز شد. بازتاب قدرت غیر مادی قدرت را در این گفتمان در عبارت "خون بر شمشیر پیروز است" می توان دید.
- تصور ایجاد روابطی بجز مبارزه با ظلم بی فایده است.
- سیاستگذاران محاط در گفتمان "ظلم ستیزی"، تمام تلاش و منابع خود را به حمایت از مظلوم در برابر ظالم اختصاص می دهند.

بدین شکل با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری گفتمان مظلوم محور، تمام سوژه های مخاطب ایران انقلابی از دریچه این گفتمان نگریسته می شدند و رفتاری در قبال آنان اتخاذ می شد که این گفتمان آنرا متصور می دید. این امر به تمام ابعاد تسری یافت و تفاوتی در ابعاد داخلی، خارجی و بین المللی آن دیده نمی شد (مشیرزاده و احسان، 1390: 258-259).

سر رشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به زنجیره بی شماری از عناصر تاثیر گذار همچون تاثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی پیوسته است. در شکل‌گیری هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چندین هنجار کلی در دو بعد داخلی و خارجی قابل

دسته‌بندی هستند. در بعد داخلی هنجارهای مرتبط با سیاست خارجی ایران عمدتاً از فرهنگ سیاسی نشأت می‌گیرند که خود به لحاظ مفهومی، تابعی از فرهنگ عمومی بوده و یک پدیده متغیر و در عین حال واجد عناصر کم و بیش ثابت شکل گرفته است. اگر فرض را بر این بگذاریم که فرهنگ سیاسی معاصر ایران دارای سه بعد «مذهبی»، «سنتی- ایرانی» و «مدرن» یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدد است، در میان این ابعاد اساسی، لایه مذهبی، یکی از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود، که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. این هنجارها که در فرهنگ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران به عنوان رویکرد غالب و حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند، سطح تحلیل را نه در مرزهای ترسیم شده در دولت ملت بلکه امت اسلامی تعریف می‌کند. لایه دوم فرهنگ سیاسی ایران را سنت‌ها و آداب رسوم و نیز باورهای مشترک ایرانی شکل می‌دهد که در طول تاریخ تکوین یافته و حتی گاهی خود را در شکل عناصر کم و بیش ثابت نمایانده است. ارزش‌های رایج در دوره ایران باستان مثل اسطوره نبرد خیر و شر با ورود اسلام به ایران با برخی هنجارهای دینی، آمیخته و در تعامل با آنها اثرگذاری مضاعفی پیدا کرد. نتیجه این تعامل، بوجود آمدن هویت جدید ایرانیان، مبتنی بر تلفیق این هنجارها و برجسته شدن عنصر دین بود. فرهنگ سیاسی ایران از اواسط دوران قاجار به تدریج تحت تاثیر عناصر و اجزایی از تجدد و فرهنگ غربی قرار گرفت که لایه سوم را تشکیل می‌دهد. در این لایه نوعی دوگانگی مشاهده می‌شود، از یک طرف، تمایل به مظاهر فن آوری و علم غربی وجود دارد و از سوی دیگر، غرب یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی یا توسعه نیافتگی ایران محسوب می‌شود.

## هراس اسرائیل از هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران و به خطر افتادن انحصار هسته ای آن

### الف) تلاش برای انحصار و برتری هسته‌ای

در رابطه با انگیزه کشورهای دارای سلاح هسته‌ای و نیز کشورهایی که مشتاق هسته‌ای شدن هستند چند عامل مشترک وجود دارد. عوامل موثر در انگیزه، اشتیاق و حرکت کشورها به سمت هسته‌ای شدن عبارتند از: 1) احساس عدم امنیت؛ 2) کمک به پیروزی؛ 3) افزایش موقعیت و نفوذ (اعتبار ملی)؛ 4) صرفه‌جویی اقتصادی (هم از نظر تامین انرژی و هم نظامی بنا به توجیه و تفسیر کشورها)؛ 5) سایر موارد (از جمله عدم امکان پیش‌بینی آینده) (گاردن، 1383: 113).

اسرائیل همیشه ایران را به عنوان یک تهدید وجودی علیه خود مطرح نموده است، یکی از اصلی‌ترین دلایل این موضوع، ترس از به خطر افتادن انحصارگی هسته‌ای رژیم اسرائیل بوسیله ایران در منطقه خاورمیانه است. براین اساس، اسرائیل با امنیتی ساختن این مسأله، تهدید ایران را بزرگ جلوه می‌دهد تا بتواند واشنگتن را از توافق قراردادی هسته

ای با تهران دور نماید (Laclau, 1990:45). در واقع اسرائیل از دستیابی سایر کشورهای منطقه به توانایی هسته ای با هر وسیله ممکن ممانعت به عمل می آورد و به تناوب ایران را به حمله نظامی علیه تأسیسات هسته ای تهدید می کند. اسرائیل با اتکا به حمایت کشورهای غربی به ویژه آمریکا، برای دستیابی به این اهداف حتی از تجاوز آشکار به کشورها نیز ابایی نداشته و حمله نظامی همواره در دستور کارشان قرار دارد (Cordesman, 2008:21). «اسرائیل عقیده دارد از هر وسیله ای (حتی جنگ هسته ای)، باید استفاده گردد تا کشورهای خاورمیانه به ویژه سه کشور ایران، عراق و سوریه به سلاح هسته ای دست پیدا نکنند». در این زمینه می توان به حملات هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته ای اسیراک عراق در سال 1980 و راکتور اتمی در حال ساخت کره شمالی در سوریه در سال 2007 اشاره کرد (لطفیان، 1378: 203).

از طرفی، مسئولان جمهوری اسلامی ایران همواره بر صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران پافشاری و تاکید نموده اند. اما از طرفی نظام اسلامی حاکم بر ایران یک نظام انقلابی، ایدئولوژیک، آرمانگرا و با دیدگاهها و اهداف جهانی بلندمدت است (بهزادی، 1353: 140-135) اعلام شعارها، آرمانها و اهداف و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه دهه اخیر همگی بیانگر واقعیت اخیر می باشد (ایزدی، 1371: 61). بر این اساس همین ویژگیها باعث گردیده که اسرائیل عملاً ایران را یک کشور خطرناک، قدرت طلب و ضد مصالح ملی و امنیت ملی خود تلقی کند. از دیگر سو، ایران هم بنا به دلایل عقیدتی - مذهبی و از ابتدای انقلاب، اسرائیل را به مثابه دشمن و خطر متوجه امنیت ملی خود قلمداد نموده است؛ همانطور که اسرائیل ایران را دشمن خود بشمار آورده است. با توجه به این تخصص، اسرائیل در کنار حامی همیشگی خود آمریکا در سه دهه اخیر همواره ایران را تهدید به حمله نظامی، براندازی نظام و حداقل اعمال تحریمهای گوناگون اقتصادی، تجاری، سیاسی و نظامی نموده اند (Ritbergger, 2002:39). ایران هم ناچار بوده است که اغلب از یک موضع دفاعی، بر اساس حفظ خود، تدابیر و برنامه های مختلف علمی، فناوری، توسعه اقتصادی و توسعه و تقویت نظامی را طراحی و پیاده کند، برنامه صلح آمیز هسته ای ایران هم از جمله پیشرفت های قابل توجه در زمینه علمی و فنی است (Jorgensen and Philip, 2002:75).

### ب) تلاش برای بازدارندگی و ایجاد موازنه

ترس از حمله و تجاوز، احساس عدم امنیت، عاملی است که اسرائیل را وادار می کند که کسب امنیت کند. در واقع اسرائیل بخاطر ترس به خطر افتادن امنیت، تلاش می کند از راه سلطه و تقویت هر چه بیشتر توان نظامی خود، از به خطر افتادن منافع حیاتی و امنیت خود در منطقه جلوگیری نماید. با توجه به شکل و ماهیت دولت جمهوری اسلامی ایران و نیز بررسی اسناد و مدارک منتشر شده و بیانات و اظهارات مقامات اسرائیلی و آمریکایی به روشنی می توان دریافت که قدرت مند شدن ایران انقلابی و اسلامی چه از نظر علمی و چه از نظر فناوری و چه از نظر تسلیحاتی به هیچ وجه مورد تایید آنها نخواهد بود. زیرا توازن قدرت در سطح منطقه به ضرر منافع آمریکا و به ویژه امنیت ملی اسرائیل خواهد بود (Ramezani, 1986:29). عمده ترین نگرانی خاطر اسرائیل و ایالات متحده این است که با فرض عدم صلح آمیز

بودن برنامه هسته‌ای ایران و تحقق ادعاهای آنها مبنی بر دسترسی احتمالی ایران به تسلیحات هسته‌ای، توازن قدرت موجود در منطقه خاورمیانه که در حال حاضر به نفع اسرائیل است، به نفع ایران تغییر نماید (Geoffrey, 2004:54).

مسئله بسیار مهمی که نقش تهدیدهای نظامی اسرائیل را بشدت افزایش می‌دهد، تسلیحات هسته‌ای اسرائیل است. باید اذعان نمود مقام‌های اسرائیل بر این عقیده و باور بوده و هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی، مخصوصاً در حوزه تسلیحات هسته‌ای است. اهمیت برتری نظامی اسرائیل از حیث تهدید نظامی از این واقعیت نشات می‌گیرد که اسرائیل کاملاً آمادگی استفاده از این تسلیحات را در شرایط بحرانی داراست، از سوی دیگر یکی از اهداف اصلی بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل ایران است. از دید استراتژیست‌های اسرائیل «اسرائیل در رویارویی با ایران، چاره‌ای ندارد جز اینکه بر الگوهای سنتی بازدارندگی تکیه کند. در این صورت پیش‌گیری به امری اجتناب‌ناپذیر و اجباری تبدیل می‌شود». شیمون پرز نیز در این باره معتقد است که ترس عراق (قبل از حمله آمریکا) و ایران عامل بازدارنده‌ای است که ما در اختیار داریم (متقی، 1376: 29). اسرائیل دقیقاً به دلیل نقش مهم بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای در استراتژی امنیتی این کشور، نه تنها با برنامه‌های هسته‌ای صلح امیز ایران و دیگر کشورهای اسلامی مخالف است، بلکه با پیوستن به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز به شدت مخالفت می‌کند. علت این امر، آن است که بر اساس ارزیابی کارشناسان نظامی اسرائیل، اصلی‌ترین تهدیدی که از جانب کشورهای ایران می‌تواند متوجه این کشور باشد، استفاده آنان از سلاح‌های دور برد است که می‌تواند کلاهک‌های هسته‌ای، شیمیایی و یا میکروبی نیز حمل کند. به هر حال یکی از متغیرهای اصلی استراتژی امنیت ملی اسرائیل، حفظ برتری تسلیحاتی خود در عرصه تسلیحات هسته‌ای است. اما قابلیت‌های هسته‌ای اسرائیل نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی ایران بلکه بر امنیت کل منطقه قلمداد می‌شود و این امر از سوی استراتژیست‌ها و صاحب‌نظران مختلف مورد تایید واقع شده است (Zerubvel, 2004:33)

در واقع باید اذعان نمود که برنامه اسرائیل در مقابل ایران، موازنه و محدود کردن می‌باشد. بدین معنا که با تکیه بر توانایی‌های خود در درجه اول در پی ایجاد بازدارندگی و در ادامه در پی ایجاد بازدارندگی است. به طور تقریبی در یک دهه گذشته یکی از مهمترین و بزرگترین تاکتیک‌ها و مشغولیت‌های سیاست خارجی اسرائیل، این بوده است که این رژیم هیچ راهی به جز حمله نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران ندارد. یکی از گزینه‌های اعلامی اسرائیل جهت رفع «تهدید وجودی» ایران، استفاده از استراتژی حمله پیشگیرانه<sup>1</sup> است. «اسرائیل برای حمله به ایران در پی توجیهات قابل عرضه در عرصه بین‌المللی با عنوان «دفاع پیشگیرانه از خود»<sup>2</sup> است» (Buzan, 1997:46). اسرائیل با استفاده از دلایل توجیهات آمریکا در مورد حمله به عراق و نظر به حمایت آمریکا و غرب از این رژیم، حق استفاده از این نوع استراتژی را برای خود محفوظ نگه داشته است و تهدیداتش را علیه ایران توجیه می‌نماید (Buzan, 1997:35). البته

<sup>1</sup>. Preventive Attack

<sup>2</sup>. Anticipatory Self Defense



باید دقت داشت تبلیغات اسرائیل بیشتر تبلیغات و حالت بلوف سیاسی قلمداد می شود که در پی دستیابی به اهداف دیگری است: «اسرائیل توانایی حمله با تاسیسات هسته ای ایران را ندارد، اما این تهدیدات تضمین کننده این نکته است که گزینه نظامی آمریکا همچنان در دستور کار است، و این که واشنگتن از خط قرمز اسرائیل در مورد ممانعت غنی سازی اورانیوم در خاک ایران منحرف نمی شود و نهایتاً، برنامه هسته ای ایران جز الویت های دستور کار جامعه بین المللی حفظ گردیده است».

البته از دیگر سو، حمایت کامل آمریکا از اسرائیل، به عنوان قدرت اصلی و پشتوانه ای است که گفتمان تهدید نظامی اسرائیل را تقویت و حمایت می کند. از سال 1948 تاکنون، اسرائیل همواره با محیطی که شامل کشورهای اسلامی است درگیری داشته است. جمهوری اسلامی ایران بعد از تشکیل خود این رژیم را غیرمشروع اعلام نمود. از دید آمریکا، ایران اسرائیل را تهدید به نابودی و محو از روی نقشه سیاسی کرده و این سیاست های اعلانی ایران از نظر آمریکا دلایلی مبنی بر توسعه سلاح های کشتار جمعی برای نابودی اسرائیل است. اکثر مقامات اسرائیلی بر این باور هستند که اگر ایران به سلاح کشتار جمعی دست پیدا کند، از این نوع سلاح ها علیه آن رژیم استفاده خواهد کرد. حال آنکه گفتمانهای سیاسی ایران بمعنی نابودی فیزیکی اسرائیل نیست بلکه بر اساس دیدگاه رهبری ایران بهره گیری از شیوه مردمی، دموکراسی و احیای حق انتخاب مردم آواره و غیر آواره فلسطینی در سراسر سرزمینهای اشغالی می باشد.

## نتیجه گیری

انقلاب ها موجب تحول در رفتار خارجی کشورها می شود و بر این اساس مجموعه ای از تصورات، انتظارات و مناسبات بین المللی را شکل می دهند به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز منابع هویتی نقش موثری در جهت گیری سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل داشته است. در این راستا زبان سیاست خارجی ایران بسیار اهمیت دارد زیرا در

چارچوب تفسیری برآمده از واژگان و دلالت های معنایی آنهاست که واقعیت برساخته و به کنش با آن پرداخته می شود. در گفتمان امنیتی یک مسأله بزرگ جلوه داده می شود و به منزله بالاترین اولویت عرضه می شود و با اطلاق واژه امنیت بر آن، دولت ادعا می کند برای برخورد با آن نیاز و حق به کارگیری ابزارهای فرامعمولی دارد، رژیم اسرائیل نیز از همین تاکتیک تاکنون علیه دشمنانش بهره گرفته است.

بطور سنتی تهدید نظامی در کانون نگرش کشورها قرار دارد. اهمیت تهدیدهای نظامی در آن است که این تهدیدها می تواند امنیت و بقای کشورها را به طور اساسی به مخاطره اندازد. تهدیدات نظامی اسرائیل هم می تواند عامل مهمی در تهدید امنیت ملی ایران قلمداد شود. آنچه مسلم است انگیزه اصلی دولت اسرائیل از افزایش قدرت نظامی اش با حمایت آمریکا، ترس دائمی و احساس ناامنی است. علت عمده این تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران ناشی از تقابل ایدئولوژیکی و فکری است که باید عنوان نمود این تقابل دائمی است. بر این اساس جنگ بین ایران و اسرائیل و خصومت آنها با هم، در حقیقت جنگ بین دو آرمان گرایی متعارض است. مسئله بسیار مهمی که نقش تهدیدهای نظامی اسرائیل را به شدت افزایش می دهد، تسلیحات هسته ای اسرائیل است. مقام های اسرائیل بر این عقیده و باور بوده و هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی، مخصوصاً در حوزه تسلیحات هسته ای است. اهمیت برتری نظامی اسرائیل از حیث تهدید نظامی از این واقعیت نشات می گیرد که اسرائیل کاملاً آمادگی استفاده از این تسلیحات را در شرایط بحرانی داراست، از سوی دیگر یکی از اهداف اصلی بازدارندگی هسته ای اسرائیل ایران است.

در اسرائیل راهبرد امنیت ملی و راهبرد نظامی یکسان و همسان بوده است به گونه ای که ارتش و نظامیان ابزارها و اهداف ملی و امنیت ملی اسرائیل را تعریف و تبیین نموده اند. این بدین معناست که مهم ترین ابزار تامین امنیت اسرائیل، قدرت نظامی و جنگی بوده است و منابع و عناصر دیگر در گفتمان امنیت ملی اسرائیل نقش و کاربرد درجه دو و ابزاری داشته اند. بدین ترتیب رژیم اسرائیل با طرح این مسأله که ایران به عنوان یک تهدید وجودی علیه این رژیم تلقی می شود، در پی آن است تا افزایش نقش و قدرت منطقه ای ایران را غیر سازنده، توسعه طلبانه و تهاجمی جلوه دهد و بدین وسیله آن را تهدیدی برای منافع آمریکا و هم پیمانان منطقه ای آن در نظر گرفته که از هر راه ممکن، از جمله زور و حمله نظامی باید مانع آن شد. این سیاست از دو جهت برای اسرائیل مفید است نخست، اینکه توجیهی برای ادامه کمک های آمریکا به اسرائیل است. دوم، به پیشبرد صلح اسرائیل با فلسطینیان از موضع قدرت و برتری یاری می رساند. برنامه اسرائیل در مقابل ایران، موازنه و محدود کردن می باشد. بدین معنا که با تکیه بر توانایی های خود در درجه اول در پی ایجاد بازدارندگی است. گفتمان سیاست خارجی خاورمیانه ای اسرائیل مبتنی بر سیاست های امنیتی، خشن، جنگ طلبانه و توسعه طلبانه می باشد.

استراتژی تهدید نظامی اسرائیل علیه ایران به عنوان تهدیدی بزرگ علیه اسرائیل، دو موضوع را برای این رژیم ضمانت می نماید:

1) اسرائیل همچنان خط قرمز آمریکا محسوب می‌شود و آمریکا حق غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران را مورد تأیید قرار نمی‌دهد.

2) حفظ روند در الویت قرار گرفتن مساله هسته‌ای ایران در دستور کار مجامع بین‌المللی.

در پایان باید اذعان نمود استراتژی تهدید نظامی اسرائیل، یک سیاست واکنشی برای کنترل، محدود کردن و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش قدرت منطقه‌ای و نقش‌سازنده ایران می‌باشد که موجب شده است که انحصار دسترسی اسرائیل به جنگ افزار هسته‌ای به پرسش کشیده شود و سیاست ابهام‌هسته‌ای این رژیم بیشتر مورد سوال و توجه دولت‌ها قرار گیرد که مجموع اینها جایگاه اسرائیل را در خاورمیانه تنزل داده است. به علاوه علی‌رغم سعی اسرائیل در نشان دادن ایران به عنوان تهدیدی بزرگ، به تدریج مواضع اصولی ایران به عنوان یک کشور که در واقع خواستار صلح حقیقی می‌باشد برای افکار عمومی و مجامع سیاسی جهان روشن‌تر شده است. این موضوع می‌تواند شگل‌گیری گفتمان صلح‌آمیز از سوی ایران در برابر گفتمان‌های جنگ‌طلبانه و تخاصم‌آمیز اسرائیل و حامیانش تلقی گردد.

## منابع

- ابراهیمی، نبی‌اله (1386)، "تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ"، فصلنامه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، سال 21، شماره 2.
- برزگر، کیهان و مهدی قاسمی (1392)، "استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران"، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره 1.
- ایزدی، بیژن (1371)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
- بوزان، باری و همکاران (1386)، چارچوبی تازه برای تحلیل مفهوم امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهزادی، حمید (1353)، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران، دهخدا.
- حاج یوسفی، امیرمحمد (1382)، "سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل"، فصلنامه مطالعات خارومیانه، شماره 1.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (1385)، "تاثیر جنگ لبنان بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل"، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره 8، زمستان.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (1387)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی، انتشارات شادان.
- سجادیپور، محمد کاظم (1383)، چهارچوب های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- عبدالله خانی، علی (1389)، نظریه های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- قاسمی، حاکم (1380)، بحران امنیتی دائمی اسرائیل و پیامد های آن، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهمن ماه.
- قهرمانپور، رحمان (1383)، "تحلیل تکوین گرایانه سیاست خارجی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش 23.
- کرمی، جهانگیر (1376)، "استراتژی نظامی و برنامه های تسلیحاتی اسرائیل"، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره دوم.

- گاردن، تیموتی (1383)، "چرا کشورها به دنبال سلاح هسته‌ای هستند؟"، ترجمه بیژن اسدی، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی** - آمریکا شناسی، سال چهارم، شماره 3، تابستان.

- لطفیان، سعیده (1378)، "سیاست امنیت ملی اسرائیل، فرضیه‌ها و تحلیل‌ها"، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره 17، بهار.

- متقی، ابراهیم (1376)، "تحلیل رفتار سیاسی اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران". **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال پنجم، شماره 29، بهار.

- مشیرزاده، حمیرا و احسان مصباح (1390)، "موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه روابط خارجی**، شماره 9، بهار 1390.

- نظری، علی اشرف و بهاره سازمند (1387)، **گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- Buzan and Ole Waver (2000), **Regions and Power: The Structure of International Security**, New York: Cambridge university Press.

-Jorgensen. M and Philip L. (2002), **Discourse Analysis as theory and method**, London: Sage publications.

-Hinnebusch, Raymond (2003), **The International Politics of the Middle East**, Manchester, Manchester University Press.

-Ramezani. A. (1986), **Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East**, Baltimore, Hopkins University Press.

- Aharoni, Yair (January 1998), "The Changing Political Economy of Israel", **AAPSS**.

-Buzan, Barry (1997), "Rethinking Security after Cold War", **Cooperation and Conflict**, 32.

-Eliot Cohen, Michael Eisenstadt and Andrew Bacevich (1998), "Israel's Revolution in Security Affairs", **Survival**, 40.

-Hopf, T. (1998), "The Promise of Constructivism in International Relation Theory", **International Security**, Vol. 23, No.1.

-Laclau, E (1990), "New Reflections on the evolution of our Time, London", **Verso**.

-Ritbergger, Volker (2002). "Approaches to the Foreign Policy Derived from International Relations, the theories", **Paper Prepared Annual Meeting of the International Studies**, New Orleans, and March.

-Sulfaro, Valerie (1996), "The Role of Ideology and Political Sophistication in the Structure of Foreign Policy Attitudes", **American Politics Research**, Vol. 24.

-Yeal, Zerubvel (2004), "The Mythological Sabra and Jewish Past: Trauma", **Memory and Contested Identities Studies**, Vol.7, Number 2.

# **National Security of Israel and Strategy of Military Threat against Iran**

MortezaMahmoodi<sup>10</sup>

Assistance Professor of Islamic Azad University

SaremShiravand,

M.A. graduate in Middle East and North Africa Studies. Islamic Azad University of Shahreza and graduate student of Euroasia Studies, School of International Relations.

MiladAdibSereshki, M.A. graduate in European Studies, School of International Relations.

## **Abstract:**

Israel is one of the most serious threats against the Islamic Republic of Iran. Since 1990 Israeli authorities have repeatedly announced that if Iran reach nuclear bomb and complete Bushehr nuclear plant, they will attack it. Iran's discourse after Islamic Republic revolution have been deeply affected by cultural – religious factors, Independence and rejection of the hegemonic discourse, the discourse of Islamism and ethnic supremacy negation, the unity of the Islamic Forum and supportive discourses towards Palestinians and the elimination of Israel and the rejection of all foreign forces from the region which are caused by this issue.

On the other side Israelis have announced their animosity towards Iran. Based on current discourse in Israel, Israeli authorities have said these reasons as their animosity towards Iran: Iran's support from Palestinian groups who are against Israel, Iran's opposition for Middle East peace process, Iran's reach to nuclear weapon.

But from the evidence it can be seen that the main factor is nuclear weapon. Israeli authorities are worried about radical Islamism and nuclear weapon.

The main cause of military threat of Israel towards Islamic Republic of Iran is ideological which should be said is forever. The main question of this research is that what is the main reason of military threat of Israel towards Iran? the hypothesis that answers this question is that the most important reason for Israel to threaten Iran is identity and fearing Iran to be nuclear and breaking its monopoly, increasing Iran's power and isolation of Israel in the region.

Based on this, with securitization of Iran's issue and magnifying its threat on others minds Israel tries to use all the instruments again Islamic Republic of Iran, while Iran is pursuing peaceful nuclear energy for research and development. In this article we from Copenhagen School of thought the subject are examined.

**Key Words:** National Security, Israel, Islamic Republic of Iran, Military Threat, Nuclear Weapon.

---

<sup>10</sup>M. Mahmoodi@Iauctb.ac.ir